

شمس تبریزی منظری از عالم‌پروری تبریز



گواه تاریخ خود بهترین اثر برای جاودانگی یک عالم در زمان است و شمس تبریزی عالم و جهان‌دیده‌ای بود که علاوه بر گواه تاریخ، نوشته‌هایش بهترین سند برای بیان دانش گسترده‌اش در ادبیات، لغت، تفسیر قرآن و عرفان بود.

گواه تاریخ خود بهترین اثر برای جاودانگی یک عالم در زمان است و شمس تبریزی عالم و جهان‌دیده‌ای بود که علاوه بر گواه تاریخ، نوشته‌هایش بهترین سند برای بیان دانش گسترده‌اش در ادبیات، لغت، تفسیر قرآن و عرفان بود.

به گزارش **خبرگزاری فارس** از تبریز، نخستین آیین بزرگداشت روز جهانی شمس تبریزی، هشتم آذرماه در زادگاهش تبریز برگزار می‌شود. از این رو، این موضوع بهانه‌ای شد، تا اینکه در گزارش و تحلیلی ضمن بررسی ابعاد مختلف عرفانی، شخصیت ادبی و وجودی شمس تبریزی و رابطه‌اش با مولانا به بخشی از زندگانی این عارف آذربایجان، بپردازیم. با این وجود، به عقیده اساتید، محققان و کارشناسان حوزه عرفان و ادبیات، معرفی این شخصیت فرهیخته و بزرگ ادب و عرفان ایران زمین، به جهانیان و به ویژه ملت ایران و در راس آنها آذربایجان‌ها، متأسفانه آن طور که باید و شاید اقدامات اساسی و مؤثری از سوی دستگاه‌های ذیربط، مسئولان و متولیان فرهنگ و تاریخ صورت نگرفته و به نظر می‌رسد، نزدیک به 8 قرن، شخصیت تاریخی شمس تبریزی، این عارف آذربایجانی برای بسیاری از دوستداران ادب و عرفان ناشناخته مانده است. * **شمس تبریزی کیست؟** در معرفی شمس، می‌توان گفت: شیخ شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی عالم و فاضل و دانشمند گراندقد، از بزرگان مشایخ صوفیه در سال 582 هجری قمری در تبریز به دنیا آمد. وی از پیشروان بزرگ صوفیه در قرون ششم و هفتم هجری است. که مولوی به سبب تأثیر عظیمی که شخصیت شمس بر او گذاشت، و در همین زمینه نیز دیوانش را به نام شمس تبریزی نامید. شمس از معارف اسلامی و عرفان و تصوف و خصایص احوال و منازل سالکان این راه به خوبی آگاهی داشت، اما از مراحل ظاهری گذشت و علایق دنیوی دل کند و جویای حق و حقیقت شد؛ با تجرد از علایق دنیوی قلندروار همه جا بی نام و نشان سفر می‌کرد و روزگار را به سیر آفاق و انفس می‌گذرانید. مقالاتش که به صورت کتابی مدون درآمده و به طبع رسیده، نموداری از مقالات عرفانی و اطلاعات علمی و مذهبی اوست. * **وقتی شمس تبریزی فصل آخر را نوشت!** از سویی، مقالات شمس تبریزی، مجموعه‌ای از سخنان و حکایات نغز و دلپذیر است، که در دوران اقامت شمس تبریزی (از سال 642 تا 643 و پس از غیبتی کوتاه از سال 644 تا 645 قمری) بر زبان وی جاری شده، و پس از او توسط مریدان مولانا به صورت یادداشت‌هایی پراکنده جمع‌آوری گردیده‌است. به نوشته بدیع الزمان فروزانفر میان مقالات شمس با مثنوی مولوی ارتباطی قوی موجود است و مولانا بسیاری از امثال و قصص و مطالب مقالات را در مثنوی خود مندرج ساخته‌است. شمس خود نوشتن خویش را این گونه توضیح داده‌است: «من عادت نداشت‌ام هرگز، سخن را چون نمی‌نویسم در من می‌ماند و هر لحظه مرا روی دگر می‌دهد». به هر حال، سخن گفتن از مردی با نام و نشان چون، «حضرت مولانا، سلطان الاولیاء و الواصلین، تاج المحبوبین، قطب العارفین، فخرالموحدین، شمسالق و الملة و الذین تبریزی، عظم‌الله جلال قدره» نامیده‌اند، کمی سخت و دشوار است. حال آنچه در این زمینه اهمیت دارد اینکه، سلطان ولد، شمس تبریزی را با عنوان «مولانا شمس‌الدین تبریزی عظم‌الله ذکرة»، یاد کرده و او را دارای مقام عالی ولایت می‌داند؛ و براین باور است که شمس، مولوی را نیز به سوی همین مرتبه روحانی والا دعوت کرده و سوق داده است: **شمس تبریز بود از آن شاهاندعوتش کرد لاجرم سوی آنهربرش گشت شمس تبریزیانکه بودش نهاد خونریزیدعوتش کرد در جهان عجبکه ندید آن به خواب، ترک و عربیا این حال، تأکید می‌کند که وجود عظیم شمس از دیده نامحرمان پنهان مانده و به جز مولوی، کسی به شناخت گوهر وجودی او پی نبرده است.** سلطان ولد، شمس را «شه شهان جهان»، «فزون‌تر از جان جان»، «برتر از عرش» و بالاتر از اینها، فانی در حق و یگانه با او می‌داند. * **عارف و اندیشمند، بی‌نام و نشان آذربایجانسپهسالار** نیز شمس را از زمره اولیای مستور الهی معرفی می‌کند که تا زمان حضرت مولوی، کسی از احوال او اطلاعی نداشته است. افلاکی نیز وطن شمس را تبریز دانسته و او را از زمره بزرگان و مشایخ صاحب نام آن خطه می‌داند: «همچنان از پیران قدیم منقول است که حضرت مولانا شمس‌الدین را پیران طریقت و عارفان حقیقت، «کامل تبریزی» خواندندی و جماعت مسافران صاحب دل او را «پرنده» گفتندی، جهت طی زمینی که داشته است». استاد محمد علی موحد نیز به ارتباط و انعکاس مطالب مقالات شمس در آثار مولوی، خصوصاً مثنوی او، اذعان داشته و در این خصوص بر این باور است: «مثنوی مولوی در واقع روایت منظوم و مشروحی از سخنان پیر تبریزی است و شرح رمزی از انعام او، که با تجربیات روحی خود مولانا در هم آمیخته و از اطلاعات وسیع و تصرفات ساحرانه ذهن وقاد وی مایه گرفته است. تصادفی نیست که تمام مطالب مقالات، در تشریح ذقایق عرفانی و بسیاری از قصه‌ها و حتی بسیاری از تعبیرات آن را در مثنوی می‌یابیم». * **شمس تبریزی، فراتر از انتظار افلاکی** نیز همانند سلطان ولد و سپهسالار، این موضوع را بیان می‌دارد که شمس به صورت ناشناس و پنهانی مسافرت می‌کرد و کسی از واقعیت وجودی و عظمت ذاتی او باخبر نبود. از سوی دیگر، درباره پدر و مادر شمس تبریزی آن قدر می‌دانیم، که او در مقالات آنها را به نازک دلی و مهربانی توصیف می‌کند و اینکه آنها شمس تبریزی را نازپرورده کرده بودند: «این عیب از پدر و مادر بود که مرا چنین به ناز برآوردند». شمس تبریزی در جایی درباره پدر خود می‌گوید: «نیک مرد بود ... الا عاشق نبود، مرد نیکو دگر است و عاشق دیگر. پدر از من خیر نداشت. من در شهر خود غریب، پدر از من بیگانه، دلم از او می‌مید، پنداشتمی که بر من خواهد افتاد. به لطف سخن می‌گفت، پنداشتم که مرا می‌زند، از خانه بیرون می‌کند». به سخن دیگر، شمس ابتدا مرید شیخ ابوبکر زنبیل‌باف تبریزی بود و به گفته خود جمله ولایت‌ها از او یافته، لیکن به مرحله‌ای رسید که به پیر خود قانع نشد و به سفر پرداخت و در اقطار مختلف عالم سیاحت کرد و به خدمت چند تن از اقطاب و ابدال رسید. بعضی او را از تربیت یافتگان بابا کمال خجندی نوشته‌اند. * **شمس تبریزی، در قاب خاطره جا می‌گیرد** با این وجود، شمس تبریزی در حدود سال 642 هجری قمری به مولانا پیوست و چنان او را شیفته کرد، که درس و وعظ را کنار گذاشت و به شعر و ترانه و دف و سماع پرداخت و از آن زمان طبعش در شعر و شاعری شکوفا شد و به سرودن اشعار پرشور عرفانی پرداخت. کسی نمی‌داند شمس تبریزی به مولانا چه گفت و آموخت که دگرگونش کرد؛ اما واضح است که شمس تبریزی عالم و جهان‌دیده بود و برخی به خطا گمان کرده‌اند که او از حیث دانش و فن بی‌بهره بوده است که نوشته‌های او بهترین گواه بر دانش گسترده‌اش در ادبیات، لغت، تفسیر قرآن و عرفان است. به عقیده محققان و کارشناسان این حوزه، هرچند مولوی در طول زندگی شصت و هشت ساله خود با بزرگانی همچون محقق ترمذی، شیخ عطار، کمال‌الدین عذیم و محی‌الدین عربی حشر و نشرهایی داشته و از هر کدام توشه‌ای بر اندوخته، ولی هیچ‌کدام از آن‌ها مثل شمس تبریزی در زندگی‌اش تأثیرگذار نبوده تا جایی که رابطه‌اش با او شاید از حد تعلیم و تعلم بسی بالاتر رفته و یک رابطه عاشقانه شده، چنان‌که پس از آشنایی با شمس، خود را اسیر دست و پا بسته شمس دیده است. مولانا در اشعار خویش از شمس تبریزی این گونه توصیف می‌کند: **شمس تبریز را چو دیدم مناندره بحر و گنج و کان که نماز تبریز شمس دین چونک مرا نعم رسدجز تبریز و شمس دین جمله وجود لا بوداز تبریز شمس دین دست دراز می‌کندسوی دل و دل من از دسترسی چه می‌شودراز دل تو شمس دین در تبریز بشنوددور ز گوش و جان او کز سخت گران بوداز تبریز شمس دین سوی که رای می‌کندبحر چه موج زد گهر بر در ما چه می‌کندبنابراین، در کتاب «مش‌هورت‌ر از خورشوی‌د»، به نویسندگی مختاری که درباره زندگی و اندیشه شمس تبریزی به نگارش درآمده، تصریح شده است: «مضمون اساسی عرفان یعنی عشق، پایه و اساس اصلی تعلیم و تصوف شمس تبریزی است. شمس ... ضمن این که منشأ و سرچشمه جوشان عشق را وجود حضرت باری می‌داند، این نکته را نیز یادآوری می‌کند، که بدون کشش و عنایت خداوند نمی‌توان به او عشق ورزید. از آن جا که مبدأ و منشأ عشق خالق کاینات است، بنابراین گوهر عشق قدیم، حال آن که آدمی حادث است؛ اما همین حادث به برکت عشق می‌تواند، از آرایش حسی‌رهای یابد و موفق به رؤیت حق شود». * **آرامگاه شمس تبریزی کجاست؟** در نهایت اینکه، به نظر اهل فن این حوزه، درباره مقصد واپسین سفر شمس تبریزی از قونیه، در منابع چیزی نیامده است، اما از اینکه در منابع قدیمی مزار او را در شهر خوی، نشان داده‌اند معلوم می‌شود، که مستقیماً یا به طور غیر مستقیم به خوی رفته است. قدیم‌ترین جایی که از وجود مدفن شمس تبریزی در خوی ذکری رفته در مجمل فصیحی (تألیف‌شده در 845) است، که در حوادث سال 672 می‌نویسد: «وقات مولانا شمس‌الدین تبریزی مدفوناً به خوی». همچنین به تأیید سفرنامه جهانگردان مختلف و نیز به نقل از مقالات و کتب متعدد، مدفن شمس تبریزی را در آذربایجان غربی واقع در**

شهرستان خوی و در محله‌ای بنام محله شمس و در کنار مناری باستانی بنام منار شمس تبریزی عنوان نموده‌اند. اما متأسفانه وقوع زلزله سلماس و خوی به سال 1222 ه. ق و سیل مهیبی که حدود 120 سال قبل، درست در محل منار شمس به وقوع پیوسته، باعث تخریب گنبد و بارگاه آرامگاه و همچنین تخریب 2 منار از 3 منار موجود شده و بعدها در عصر بی توجهی به آثار باستانی کم‌کم مدفن شمس مورد بی مهری واقع و به فراموشی سپرده شده، ولی در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته و برای بازسازی آن اقدام شده است. * **نگاهی از جنس شمس تبریزینا** گفته نماند، آنچه در این خصوص مهم به نظر می‌رسد اینکه، برگزاری آیین بزرگداشت، یادواره، سالروز رحلت و به خصوص برگزاری پیوسته همایش‌ها و کنفرانس‌های مختلف در زادگاه‌اش و سایر نقاط کشورمان، یک گام هر چند کوچک برای معرفی آثار و اندیشه‌های معنوی و اخلاقی این عرفا است و از این رو، کنکاش، تحقیق و بررسی از سوی اساتید دانشگاه‌ها، محققان و دستداران ادب و عرفان در خصوص موضوعاتی چون «بررسی شخصیت تاریخی شمس تبریزی، شمس تبریزی در روزگار قبل و بعد از دیدار با مولانا، ویژگی‌های شخصیتی و عرفانی مولوی، قبل و بعد از ملاقات با شمس تبریزی، شمس تبریزی و دنیای معاصر، آموزه‌های اخلاقی شمس برای انسان معاصر، معنای زندگی از دیدگاه شمس تبریزی، مدارک و اسناد حضور، درگذشت و خاکسپاری شمس تبریزی در خوی، چرایی و چگونگی تأثیرپذیری مولوی از شمس تبریزی، مقایسه اندیشه‌های شمس و مولوی، معرفی، تحلیل و نقد تحقیقات انجام یافته درباره شمس تبریزی، سیمای عارفان مسلمان در آینه مقالات شمس، شمس تبریزی و حوزه عرفانی تبریز، عرفان آذربایجان و عرفای برجسته آن در روزگار شمس و قبل از آن، تحلیل و نقد تحقیقات انجام یافته درباره عارفان آذربایجان و ...»، بیش از هر زمان دیگر ضروری به نظر می‌رسد.